

نبرد زن

نشریه

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

فصلنامه زنان دور اول شماره یازدهم حوت ۱۳۸۸ (مارچ ۲۰۱۰)

"خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم!"

یکی از بهانه های فریب کارانه امپریالیست های امریکائی وانگلیسی برای تجاوز به افغانستان و اشغال این کشور، از بین بردن شئوونیزم غلیظ مرد سالارانه امارت اسلامی طالبان و تامین حقوق زنان بود... علاوه تا ادعای مذکور به خاطری یک بهانه فریبکارانه بود که آنها به جای امارت اسلامی طالبان، رژیم دست نشانده ای را روی کار آوردند که نیروها و شخصیت های مرد سالار شئوونیزم، بخش اعظم ترکیب آنرا تشکیل داده اند. بینش این نیروها و شخصیت های ارتجاعی و اساس سیاست های شان، صرف نظر از تفاوت های جزئی، در واقع همان بینش و سیاست های طالبان است. به همین جهت با اشغال افغانستان توسط امپریالیست های امریکائی و متحدین شان و روی کار آمدن رژیم دست نشانده آنها، مسئله زنان به مثابه گروگانان دردست اشغالگران و رژیم پوشالی برای توجیه اشغال کشور و خیانت ملی مورد استفاده قرار گرفت، بدون اینکه کدام تفاوت اساسی در وضعیت توده های وسیع زنان بوجود آمده باشد.

البته هویداست که یک قشر کوچک زنان خیانت پیشه، توسط اشغالگران و رژیم پوشالی پرورنده شده و بصورت نمایشی بروی صحنه آورده شده است تا زن ستیزی بنیادگرایان حاکم در رژیم دست نشانده را پوشاند و سندی گردد برای ثبوت ادعاهای فریبکارانه تامین حقوق زنان. افراد شامل در این قشر کوچک پرورنده شده توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده، نه تنها به وزارت و وکالت رسانده شده اند، بلکه به مثابه سرمایه داران دلال تازه به دوران رسیده به بازار راه یافتند.

اما در مقابل این قشر کوچک دست پرورده، توده های وسیع زنان قرار دارند که وضع شان بادوره امارت اسلامی طالبان کدام فرق اساسی نکرده است... جنبش زنان یک جنبش مبارزاتی حق طلبانه و عادلانه ضد شئوونیزم و ضد ستم است و نباید اجازه داد به مثابه گروگانان توسط اشغالگران و خائنین ملی مورد سوی استفاده قرار گیرد... اکیدا باید خاطر نشان سازیم که این جنبش مبارزاتی ولو اینکه نهایتا در تابعیت از وظیفه مبارزاتی عمده یعنی مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی، پیش برده شود، اما در هر حال یکی از مبارزات مهم در سطح کل جامعه بوده و هرگز نباید به فراموشی سپرده شود و هرگز نباید به عنوان یک وظیفه مبارزاتی حاشیه یی در نظر گرفته شود.

صفحه

فهرست مطالب مندرج در این شماره :

۲

(۱) سرمقاله

۳

(۲) بیانیه دسته هشت مارچ

۶

(۳) روز جهانی زن روز تجدید پیمان مبارزاتی زنان

۷

(۴) ستم اقتصادی اساس ستم بر زنان در تمامی عرصه ها

۸

(۵) زنده باد زنان مبارز افغانستان و سراسر جهان

۹

(۶) راه چاره اساسی مبارزه علیه ستم است

۱۰

(۷) زنان خدمتگار مرد سالاری

۱۱

(۸) آنچه بر من گذشت

۱۲

(۹) ما باید الگوی مثبت باشیم

۱۳

(۱۰) به پیشواز هشت مارچ روز جهانی زن

۱۴

(۱۱) بیاد استاد یوسف مومند

هشت مارچ روز جهانی زن طی دو محفل جداگانه در دو نقطه کشور تجلیل گردید. تعداد شرکت کنندگان در این محافل، که به خاطر فضای نا مساعد امنیتی، بصورت مخفی و نیمه مخفی دائر گردید، نسبتا فشرده و محدود بودند.

یکی از این محافل که بصورت مخفی دائر گردیده بود، مجموعا بیست و پنج شرکت کننده داشت که همه آنها را زنان و دختران تشکیل می دادند. محفل دیگر که بصورت نیمه مخفی دائر گردیده بود، مجموعا پنجاه شرکت کننده داشت که اکثریت آنان را زنان و دختران تشکیل می دادند.

در محفل اول که به مدت دو و نیم ساعت دوام کرد، متن جدید بیانیه دسته هشت مارچ زنان افغانستان، اعلامیه دسته هشت مارچ زنان افغانستان به مناسبت روز جهانی زن، شش مقاله جدید و اشعاری از شماره های سابق "نبرد زن" قرائت گردید. در پهلوی تدویر این محفل، یکی از فعالیت های دیگر منسوبین دسته مارچ زنان افغانستان در روز هشت مارچ در منطقه این بود که اعلامیه هشت مارچ دسته بصورت دست بدست در منطقه، منجمله در میان تمامی شرکت کنندگان در محفل، پخش گردید.

در محفل دوم که به مدت دو ساعت و پانزده دقیقه دوام کرد، سه مقاله و شش شعر قرائت گردید و سه سرود اجرا شد. مقالات و اشعار، منجمله اشعار سرود های اجرا شده، همه بر گرفته از شماره های سابق "نبرد زن" بودند. سرود های اجرا شده در این محفل، بخشی از ثمره فعالیت های هنری مشترک دسته هشت مارچ زنان افغانستان و جنبش انقلابی جوانان افغانستان بوده و به مثابه جزئی از مجموعه هنری آنها، ثبت و پخش خواهد شد.

این شماره "نبرد زن" در بر گیرنده شش مقاله، اعلامیه هشت مارچ و متن جدید بیانیه دسته هشت مارچ زنان افغانستان و اعلامیه جنبش انقلابی جوانان افغانستان به مناسبت روز جهانی زن است.

متن جدید بیانیه دسته هشت مارچ زنان افغانستان در اساس همان بیانیه قرائت شده در محفل توده یی چند صد نفری هشت مارچ پارسال است و صرفا در چند مورد مشخص تعدیلاتی در آن صورت گرفته است.

همچنان، ضمن عرض تسلیت به پیشگاه اعضای خانواده، رفقا، دوستان و شاگردان استاد یوسف مومند، که چندی قبل در دیار آوارگی در گذشت، متن سخنرانی یکی از همسنگران استاد در مراسم تشییع جنازه شان نیز در این شماره نبرد زن درج گردیده است.

بیانیه دسته هشت مارچ زنان افغانستان

خطه ای که امروز افغانستان نامیده می شود یک تاریخ چند هزار ساله دارد. این خطه که در دوران های دور بخشی از آریانای قدیم و بعدا باختر و در دوره اسلامی بخشی از خراسان بزرگ بود، پس از آنکه تحت تسلط استعمارگران انگلیسی قرار گرفت، در اواسط قرن نزده، افغانستان نامیده شد. این تاریخ طولانی چند هزار ساله در عین حال تاریخ ستمگری برده دارانه و فئودالی بر زنان این خطه بوده است. استعمارگران انگلیسی در دوره سلطه هشتاد ساله شان بر این کشور، از ۱۸۳۹ تا ۱۹۱۹، نیز نخواستند رخنه کوچکی در دیوار های استثمار و ستم فئودالی کهن، منجمله ستم بر زنان، در این کشور ایجاد نمایند و صرفا ستمگری استعمارگران را بر ستم های قبلی افزودند. اصلاحات در مورد وضعیت زنان در افغانستان، با خصلت نیمه فئودالی - نیمه مستعمراتی، برای اولین بار در زمان سلطنت امان الله خان (۱۲۹۸ - ۱۳۰۷ شمسی) شروع شد. این حرکت که " نهضت نسوان " یعنی جنبش زنان نامیده شد، حرکت روبنایی اصلاحی ای بود که توسط دربار و بصورت مشخص توسط شخص شاه امان الله دامن زده شد. طبعا دامنه این حرکت محدود بود و حتی در شهر کابل به یک جنبش وسیع زنان مبدل نگردید، چه رسد به شهر های دیگر و دهات سراسر کشور.

اما همین حرکت محدود نیز با عکس العمل شدید ارتجاع فئودالی مواجه گردید و حتی قبل از سقوط سلطنت امان الله خان تا حد زیادی کنار گذاشته شد. سقوط سلطنت امان الله خان (۱۳۰۷ شمسی) در عین حال به معنی کنار گذاشته شدن کامل " نهضت نسوان " در دوره کوتاه قدرت امیر حبیب الله کلکانی، که مجموعا بصورت تقریبی مدت نه (۹) ماه دوام نمود، بود. اما بعد از قدرتگیری نادر شاه پدر ظاهر شاه و سال های اول سلطنت ظاهر شاه در زمان نخست وزیر هاشم خان کاکایش، نیز این نهضت در واقع توسط دربار دیگر دامن زده نشد.

با شروع دوره نخست وزیر شاه محمود کاکای دیگر ظاهر شاه که دربار از حصار دیرین استبداد با گام های لرزان بیرون خزید و به جنبش سیاسی دوره هفت شورا (سال ۱۳۲۸ شمسی) برای مدتی زمینه بروز داد، اصلاحات دوره امانی در مورد زنان نیز یکبار

دیگر از سر گرفته شد. علیرغم اینکه گشایش سیاسی دوره شاه محمود خان یک گشایش کوتاه مدت بود و به زودی جایش را به دوره استبدادی ده ساله نخست وزیری داود خان (۱۳۳۲ - ۱۳۴۲) داد، اما " نهضت نسوان " دامن زده شده توسط دربار ادامه یافت. داود خان برای ادامه این " نهضت " حتی به خشونت متوسل شد و در قندهار مخالفین فئودالی محافظه کار این " نهضت " را قهرا سرکوب نمود.

جنبش زنان در افغانستان به مفهوم نسبتا وسیع آن در واقع در دوره دموکراسی کذایی ظاهر شاهی (۱۳۴۲ - ۱۳۵۲) زمینه تبارز پیدا نمود. تا این زمان، مکاتب دخترانه در شهرها و بخشی از روستاهای کشور تا حد معینی گسترش یافته و یک قشر زنان با سواد به وجود آمده بود که در موسسات تعلیمی و اداری دولتی و در سطح محدودی در رشته طبابت به کار اشتغال داشت. درین دوره، همانگونه که جنبش های سیاسی گوناگون، بنا به موجودیت اوضاع مساعد کشوری و بین المللی، زمینه تبارز یافت، برای اولین بار زنان و دختران نیز بصورت نسبتا وسیعی در فعالیت های سیاسی دخیل شدند و یک جنبش نسبتا وسیع زنان، بیرون از کنترل دربار و حتی در مخالفت با آن به وجود آمد. در مواجهه با چنین وضعیتی، دربار دست به سرکوب نزد، بلکه در مقام رقابت، " جمعیت زنان " (د میرمنو تولنه) را به وجود آورد، یک زن وفادار به دربار را وزارت بخشید و به زنان حق شرکت در انتخابات پارلمانی و حق وکالت " اعطا " نمود. درین دوره، جنبش زنان، با خصوصیت ضد دولتی، در مکاتب دخترانه، دانشگاه کابل (یگانه دانشگاه کشور در آن زمان) و همچنان در میان زنان و دختران شهری شاغل در بیرون از خانه، وسعت یافت. به این ترتیب، این جنبش کماکان از خصوصیت شهری بودن و عدم حضور در روستاهای کشور یعنی از عدم حضور در میان هشتاد درصد نفوس زنان کشور رنج می برد.

با خاتمه یافتن دوره دموکراسی کذایی ظاهر شاهی و شروع دوره پنجساله استبداد داود خانی که این بار بنام " جمهوریت " پیش برده می شد، یکبار دیگر جنبش های سیاسی مخالف، و طبعا جنبش سیاسی مخالف در میان زنان نیز، با فتور مواجه شدند. اما اصلاحات دامن زده شده از بالا در مورد زنان، توسط حاکمیت همچنان ادامه یافت.

کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ و به دنبال آن تجاوز قوای صد و پنجاه هزار نفری سوسیال امپریالیستی شوروی بر افغانستان و اشغال این کشور، سراسر جامعه را به شدت تکان داد و همه اقشار و طبقات جامعه و همه زنان و مردان را به درون تلاطمات سیاسی و جنگ کشاند. از یکجانب رژیم دست نشانده سوسیال امپریالیست ها، " سازمان دموکراتیک زنان " وابسته به حزب مزدور حاکم را، به ویژه در شهرهای تحت حاکمیت اشغالگران و رژیم، وسعت بخشید، فرمانی در مورد لغو ازدواج های اجباری، " شیر بها " و طویانه و تثبیت حق ازدواج آزادانه زنان و دختران (فرمان نمبر هفت) صادر کرد، زنان را در بعضی موقعیت های دولتی بالا کشید و تا حدی در امور مربوط به اردو و پولیس دولتی دخیل ساخت و مکاتب دخترانه را توسعه داد. اما از جانب دیگر در مقاومت سرتاسری ای که علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم دست نشانده شان در سراسر روستاهای کشور و همچنان در شهرها بپا خاست، زنان و دختران خواسته یا نا خواسته وسیعا شامل گردیدند.

فرمان نمبر هفت رژیم در سطح وسیعی نتیجه معکوس بیار آورد. ازدواج های اجباری در خفا گسترش یافت و مقدار " شیر بها " مخفیانه بیشتر گردید. زور گویی های بروکراتیک بخاطر اجرای اجباری این فرمان، خود زمینه ساز تصاحب " مجانی " دختران جوان توسط لومپن های وابسته به رژیم گردید. بد تر از همه، باند های ملیشه وابسته به رژیم، در مناطق جنوب، غرب و شمال کشور، دست باز یافتند که زنان و دختران جوان و زیبا را هر زمانی که بخواهند، تصاحب نمایند. وقتی این دست درازی ها وسعت یافت، زنان و دختران جوان وسیعا به برقع پوشی روی آوردند تا از چشمان حریص ملیشه های دد منش مصئون بمانند.

قرمان نمبر هفت رژیم، مهریه را از بین نبرد، بلکه مقدار آن را به سیصد (۳۰۰) افغانی پائین آورد. بنابراین اصل مهریه گیری و مهریه دهی پا بر جا باقی ماند و صرفا مقدار آن نا چیز تعیین گردید؛ یعنی معامله خرید و فروش به حال خود باقی ماند ولی قیمت به شدت تنزل داده شد. این وضعیت، یک شوخی لومپنانه را به وجود آورد. لومپن های مزاحم به دختران و زنان جوان، سیصد (۳۰۰) افغانی را نشان می دادند تا گویا قیمت شان را به آنها حالی کرده باشند.

مهم ترین فرمان رژیم، یعنی فرمان نمبر هشت، که فرمان مربوط به اصلاحات ارضی بود، اساساً یک فرمان شوونیستی و صرفاً مردانه بود. درین فرمان حق ملکیت دهقانان بر زمین بصورت خانوادگی و صرفاً برای مردان خانواده ها تثبیت شده بود و توزیع زمین برای زنان بصورت مستقل اصلاً در نظر گرفته نشده بود.

کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ و به تعقیب آن تجاوز سوسیال امپریالیست های شوروی بر افغانستان و اشغال این کشور، باعث نابودی یک و نیم میلیون از اهالی این کشور، معیوب شدن صدها هزار نفر دیگر و آواره شدن تقریباً ثلث نفوس آن به کشور های خارجی گردید. بیگمان می توان گفت که اکثریت این کشته شدگان و صدمه دیدگان را زنان و دختران تشکیل دادند. تعداد زیادی از زنان و دختران جوان نیز به زندان های رژیم افتادند، شکنجه شدند، مورد تجاوز قرار گرفتند و به قتل رسیدند. صدها هزار زن پیر و جوان و دختران جوان و خرد سال، برای مدت های طولانی، در پشت در های زندان های مخوف رژیم، به سراغ عزیزان گم شده شان سرگردان گردیدند، گریه و زاری کردند، و توسط محافظان و دربانان دد منش این زندان ها اذیت و آزار دیدند.

جنایات و ددمنشی های رژیم و باداران سوسیال امپریالیست شان، اکثریت عظیم زنان افغانستانی را نیز همانند مردان این کشور، در مخالفت با اشغالگران و رژیم دست نشانده شان قرار داد. زنان وسیعاً در مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی دخیل گردیدند. اما به دلیل سلطه روز افرون نیروهای بنیاد گرای وابسته به امپریالیست های غربی و ارتجاع منطقه و عرب بر این مقاومت، نقش شان صرفاً یک نقش سنتی باقی ماند. این نیروها به زنان اجازه ندادند که فعالانه در مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی شرکت نمایند. آنها درین جنگ کشته می شدند، عزیزان شان را از دست می دادند، توسط نیروهای دشمن مورد تجاوز قرار می گرفتند و وسیعاً به آوارگی کشانده می شدند؛ اما اجازه نداشتند که اسلحه بردارند و بصورت مسلحانه در مقاومت شرکت نمایند. حتی نیروهای چپ مخالف سوسیال امپریالیزم شوروی و رژیم دست نشانده اش، که طی چند سال اول مقاومت در مبارزات مسلحانه بصورت نسبتاً وسیع شامل بودند، زنان و دختران را وسیعاً به فعالیت های جنگی سوق ندادند و در نتیجه نقش آنها در این بخش از مقاومت سوسیال

امپریالیستی نیز قویاً غیر جنگی و به اصطلاح صرفاً سیاسی، و در همین حد نیز محدود، باقی ماند. پس از آنکه رهبری های این سازمان ها به خارج از کشور انتقال یافتند، همین نقش صرفاً سیاسی محدود زنان و دختران مربوط به آنها نیز عمدتاً به یک نقش خارج کشوری مبدل گردید.

وقوع فاجعه هشت ثور ۱۳۷۱ یا تحویلدی قدرت توسط بقایای رژیم بازمانده از دوران اشغال، به بنیاد گرایان اسلامی و ملیشه های متحد شان و به وجود آمدن " دولت اسلامی "، یک عقبگرد عظیم در مورد مسئله زنان در افغانستان را رقم زد. این عقبگرد، تقریباً تمامی دستاوردهای بدست آمده جنبش زنان را به سوی نابودی سوق داد، کار زنان شهری در بیرون از خانه را وسیعاً محدود ساخت، تعداد دختران شامل در دانشگاه ها و مکاتب را وسیعاً تقلیل داد، حجاب اجباری را سرتاسری ساخت و زنان و دختران جوان و حتی خرد سال را به گروگانان و غنایم جنگی خانه جنگی های ددمنشانه یاند های مختلف بنیاد گرا تبدیل نمود. حتی دادگاه عالی دولت اسلامی، یک فتوا نامه شرعی مبنی بر بستن کامل مکاتب دخترانه، اخراج دختران و زنان از دانشگاه ها؛ دفاتر دولتی، کارخانجات و رادیو و تلویزیون صادر کرد. دولت اسلامی به دلیل تشمت، تفرقه درونی و عدم هماهنگی شدید ارگان های مختلف خود، قادر نگردید این فتوا نامه را بطور کامل تطبیق نماید. در واقع تطبیق کامل همین فتوا نامه، امری بود که توسط امارت اسلامی طالبان جامه عمل پوشید.

امارت اسلامی طالبان تقریباً تمامی مکاتب دخترانه را بست، دختران را از دانشگاه ها اخراج کرد، تمامی زنان شهری را مکلف به برقع پوشی نمود، کار بیرون از خانه زنان شهری را کاملاً از میان برد، مسافرت زنان بدون سرپرست مرد را ممنوع قرار داد و حتی بازار و حمام زنان را به روی زنان بست. دسته های بانده نام " امر به معروف و نهی از منکر " طالبان در کوچه ها و جاده های شهر های مختلف کشور، زنان و دخترانی را که حجاب شان مطابق به میل آنها نمی بود، در ملاء عام شلاق می زدند و تحقیر و توهین می کردند. در همین دوره چند مظاهره اعتراضی زنان توسط طالبان مسلح به خاک و خون کشیده شد و تعدادی از زنان معترض به زندان افتادند.

یکی از بهانه های فریبکارانه امپریالیست های امریکایی و انگلیسی برای تجاوز به افغانستان و اشغال این کشور، از بین بردن شوونیزم غلیظ مرد سالارانه امارت اسلامی طالبان و تامین

حقوق زنان است. این ادعا بخاطری یک بهانه فریبکارانه است که امارت اسلامی طالبان و تمامی سیاست های ارتجاعی آن، منجمله شوونیزم غلیظ مرد سالارانه اش، نه در تخالف با سیاست های امپریالیست های امریکایی و انگلیسی و وابستگان منطقه یی شان، بلکه در تطابق با سیاست های مذکور، به روی صحنه آمد. شوونیزم غلیظ مرد سالارانه امارت اسلامی طالبان منطبق با سیاست های دوره یی آنها بود و بدون حمایت فعال مستقیم و غیر مستقیم آنها، موجودیت طالبان و امارت اسلامی شان می توانست یک امر قویاً غیر محتمل باشد.

علاوتاً ادعای مذکور بخاطری یک بهانه فریبکارانه است که آنها بجای امارت اسلامی طالبان، رژیم دست نشانده ای را رویکار آورده اند که نیروها و شخصیت های مرد سالار شوونیست، بخش اعظم ترکیب آن را تشکیل داده اند. بینش این نیروها و شخصیت های ارتجاعی و اساس سیاست های شان، صرفنظر از تفاوت های جزئی، در واقع همان بینش و سیاست طالبان است. به همین جهت با اشغال افغانستان توسط امپریالیست های امریکایی و متحدین شان و رویکار آمدن رژیم دست نشانده آنها، مسئله زنان به مثابه گروگانی در دست اشغالگران و رژیم پوشالی برای توجیه اشغال کشور و خیانت ملی مورد استفاده قرار گرفته و می گیرد، بدون اینکه کدام تفاوت اساسی در وضعیت توده های وسیع زنان به وجود آمده باشد.

البته هویدا است که یک قشر کوچک زنان خیانت پیشه، توسط اشغالگران و رژیم پوشالی پرورنده شده و به صورت نمایشی به روی صحنه آورده شده است تا زن ستیزی بنیادگرایان حاکم در رژیم دست نشانده را پیوشاند و سندی گردد برای ثبوت ادعاهای فریبکارانه تامین حقوق زنان. افراد شامل در این قشر کوچک پرورنده شده توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده، نه تنها به وزارت و وکالت رسانده شده اند، بلکه به مثابه سرمایه داران دلال تازه به دوران رسیده به بازار نیز راه یافته اند.

اما در مقابل این قشر کوچک دست پرورده، توده های وسیع زنان قرار دارند که وضع شان با دوره امارت اسلامی طالبان کدام فرق اساسی نکرده است. در بعضی موارد مشخص، مثلاً مکاتب دخترانه، حمام های زنانه، تا حدی کار زنان شهری در بیرون از خانه و غیره، تا آنجائیکه به تفاوت تفسیر های جهادی و طالبی از شریعت مربوط است، کم

و بیش وضع زنان بهبود یافته است. اما سنت های ددمنشانه ای که توسط امارت اسلامی طالبان ضد شرعی اعلام گردیده و رسماً منسوخ شده بود، از قبیل بد دادن (دختر خون)، بدل، ملک موروثی دانستن زن بیوه توسط خانواده شوهر زن و غیره، بار دیگر وسیعاً احیا شده است و حتی توسط مقامات بلند پایه رژیم مورد اجرا قرار می گیرد.

نمی توان ادعا نمود که تفنگ بدستان طالب از دست درازی به زنان و دختران و تجاوز بر آنها، کاملاً بری بوده اند. اما دست درازی ها و تجاوزات منسوبین نیروهای امنیتی رژیم و نور چشمی های مقامات بلند پایه آن، به حدی رسوا و بی شرمانه گسترش یافته است که نه تنها با دوره امارت اسلامی طالبان قابل مقایسه نیست، بلکه در تاریخ افغانستان کمتر مثل و مانندی دارد. اختطاف دختران جوان و حتی خورد سال و تجاوز بر آنها، به یک امر روزمره تبدیل شده و کمتر روزی را می توان سراغ نمود که این قبیل حوادث به وقوع نپیوندد. اختطاف گران و متجاوزین اکثراً گرفتار و محاکمه نمی گردند و آنهایی هم که گرفتار می شوند، در بدل رشوه توسط مقامات فضایی رژیم برائت حاصل می کنند و یا در صورت مجازات توسط مقامات قضایی، مقامات بلند پایه رژیم، منجمله شخص کرزی، آنها را از زندان رها می سازند.

اشغالگران و رژیم دست نشانده ادعا دارند که زمینه های وسیعی برای اشتغال زنان در بیرون از خانه به وجود آورده اند. این ادعا از چند جهت فریبکارانه و دروغین است: اولاً از این جهت که در سطح کل جامعه زمینه اشتغال گسترش نیافته و روز بروز بر میزان بیکاری افزایش به عمل می آید. ثانیاً از این جهت که زنان و دختران شاغل در بیرون از خانه صرفاً یک اقلیت کوچک چند فیصد و وابسته به اشتغالگران و رژیم دست نشانده را شامل می گردند. ثالثاً از این جهت که با نابودی وسیع صنایع دستی و تولیدات غذایی خانگی، توده های وسیع زنان روستایی به شدت به سراسیمه فقر و بیچارگی افتاده اند. به این ترتیب سیر رو به رشد بیکاری و عدم اشتغال، کل جامعه، منجمله زنان، را تهدید می نماید و اشتغال زنان توسط اشغالگران و رژیم پوشالی افسانه فریبکارانه ای بیش نیست.

دهشت افگنی ها، خانه تلاشی ها و بمباران های کور نیروهای اشغالگر امپریالیست، معمولاً از میان زنان و اطفال قربانی می

گیرد. منسوبین این نیروها، اعم از افسر و عسکر، متجاوزین بالقوه و بالفعلی هستند که تنها زنان و دختران مناطق جنگی، بلکه پسران و مردان این مناطق، و همچنان زندانیان، را نیز پیوسته مورد تهدیدات جنسی قرار می دهند.

پناهگاه های مربوط به وزارت امور زنان رژیم که تقریباً در تمامی ولایات کشور به وجود آمده است، برای زنان گرفتار مصایب، نه مکان های مصئون و امن، بلکه مکان های استفاده جویانه جنسی مقامات رژیم از آنها هست. زن و دختری که یکبار به این "پناهگاه" ها وارد گردد، برپادی اش کامل و آینده اش کاملاً تیره و تاری می گردد.

درینجا لزومی ندارد در مورد سیاست های زن ستیزانه فعلی طالبان زیاد صحبت نمایم. طالبان، همان طالبان دوره امارت اسلامی هستند و اساساً کدام فرقی نکرده اند. آنها در مناطق تحت کنترل شان مکاتب دخترانه را می بندند و زنان را از کار بیرون از خانه در موسسات دولتی و موسسات به اصطلاح کمک رسانی غیر دولتی، منع می کنند. اما این قدر هست که چون مناطق تحت کنترل شان در بیرون از شهرها قرار دارد، دسته های "امر به معروف و نهی از منکر" شان فعال نیستند، با پوشش سنتی زنان روستایی مشکلی ندارند و در مورد آنها سختگیری نمی کنند.

به این ترتیب وظایف مبارزاتی جنبش زنان در افغانستان را می توان به ترتیب ذیل بیان نمود:

۱ - اولین وظیفه و وظیفه عمده جنبش زنان در افغانستان، مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده و بصورت مشخص مبارزه علیه برنامه های اغواگرانه آنها در مورد زنان است. جنبش زنان یک جنبش مبارزاتی حق طلبانه و عادلانه ضد شوونیستی و ضد ستم است و نباید اجازه داد به مثابه گروگانی توسط اشغالگران و خائنین ملی مورد سوء استفاده قرار بگیرد.

۲ - مبارزه علیه اشکال مختلف شوونیسم مرد سالار که تحت نام های مذهب، سنت، تقدس خانواده و غیره اعمال می گردد، به مثابه وظیفه خاص جنبش زنان.

۳ - مبارزه برای گسترش جنبش سیاسی سکولار در جامعه مبتلا به بنیاد گرایی چند جانبه افغانستان، یکی از وظایف مهم مبارزاتی جنبش زنان را تشکیل می دهد. بنیاد گرایی، چه در چهره رژیم دست نشانده خود را نشان دهد، چه در چهره طالبان و نیروهای مشابه آن، برای جنبش زنان زهر کشنده است و این جنبش هیچ چاره ای جز مبارزه جدی و پیگیر علیه آن ندارد.

۴ - جنبش مبارزاتی زنان، چنانچه بخواهد دور نمای نابودی کامل ستم بر زنان و سرنگونی کامل شوونیسم مرد سالار را نصب العین خود قرار دهد، باید به مثابه بخشی از مبارزه برای سرنگونی کامل نظام استثمارگرانه و ستمگرانه موجود و برقراری یک نظام عادلانه ای که جهتگیری اش به سوی رفع هر گونه استثمار و ستم باشد، پیش برده شود. ازینجهت جنبش مبارزاتی زنان باید در پیوند فشرده و ارتباط متقابل تنگاتنگ با مبارزات طبقاتی زحمتکشان علیه استثمار طبقاتی، مبارزات ملی علیه هر شکلی از ستم امپریالیستی و مبارزات ملیت های تحت ستم علیه ستم ملی شوونیستی قرار داشته باشد.

۵ - تجارب بدست آمده در طول هشتاد سال اخیر در افغانستان نشان داده است که جنبش زنان تا زمانی که از بالا دامن زده شود و قشر کوچکی از زنان را در بر بگیرد، سود چندانی برای توده های زنان نخواهد داشت و وضعیت آنها را اساساً تغییر نخواهد داد. ازینجهت کاملاً لازم است که برای توده بی ساختن جنبش مبارزاتی زنان تلاش و کوشش مستمر و پیگیر به عمل آید. جنبش مبارزاتی زنان نباید صرفاً یک جنبش مبارزاتی روشنفکرانه باقی بماند، بلکه کاملاً لازم است که به یک جنبش مبارزاتی توده بی، که خیل عظیم زنان زحمتکش را آگاهی دهد و آنان را بسیج و سازماندهی نماید، مبدل گردد.

۶ - جنبش مبارزاتی زنان افغانستان باید در پیوند فشرده با جنبش های مبارزاتی زنان سایر کشورهای جهان، بخصوص زنان کشورهای منطقه، پیش برده شود. جنبش های مبارزاتی زنان در کشورهای مختلف، بخصوص کشور های منطقه، باید متقابلاً همدیگر را حمایت و تقویت نمایند. این حمایت و تقویت متقابل باید هم جنبش مبارزاتی زنان در داخل این کشورها و هم حرکت های مبارزاتی خارج کشوری زنان این کشورها را در بر بگیرد.

با توجه به تمامی وظایف مبارزاتی مطرح شده در فوق، روشن است که یکی از وظایف مهم جنبش انقلابی داخل افغانستان و همچنان دسته های انقلابی خارج کشوری افغانستانی، تقویت جنبش مبارزاتی زنان، به مثابه یک جنبش مستقل مبارزاتی است. اکیدا باید خاطر نشان سازیم که این جنبش مبارزاتی و لو اینکه نهایتاً در تابعیت از وظیفه مبارزاتی عمده، یعنی مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی، پیش برده شود، اما در هر حال یکی از مبارزات

مهم در سطح کل جامعه بوده و هرگز نباید به فراموشی سپرده شود و هرگز نباید به عنوان یک وظیفه مبارزاتی حاشیه‌یی در نظر گرفته شود. جنبش مبارزاتی زنان افغانستان که از یک جانب با فریبکاری‌ها و توطئه‌های اشغالگران و دست‌نشانندگان شان و از جانب دیگر با شوونیسم غلیظ طالبانی در مواجهه و رویارویی قرار دارد، بطور ویژه‌ای نیازمند حمایت‌ها و همکاری‌های گسترده جنبش‌های مبارزاتی زنان کشورهای مختلف جهان، به ویژه حمایت‌ها و همکاری‌های جنبش‌های مبارزاتی زنان کشورهای منطقه، می‌باشد.

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

هشت مارچ ۲۰۰۹

روز جهانی زن

روز تجدید پیمان مبارزاتی زنان

طالبان و سائر بنیاد گرایان مخالف و کشاندن آنها به داخل رژیم دست‌نشانده مطرح گردیده است، در چهار چوب استراتژی مذکور، فشار نظامی بر بنیاد گرایان طالبی و جهادی مخالف و سرکوب آنها از طریق گسترش نیروهای اشغالگر و نیروهای پوشالی و افزایش عملیات جنگی نقش اصلی و امتیاز دهی‌های سیاسی به مخالفین مذکور نقش درجه دوم و کمکی را بازی می‌نماید. مسئله زنان یکی از موارد اصلی این امتیاز دهی‌های سیاسی است. به همین سبب، برای اشغالگران و رژیم پوشالی، مسئله زنان اهمیت ادعایی خود را حتی در سطح یک مسئله نمایشی و اغواگرانه نیز تا حد زیادی از دست داده است و کمتر روی آن تاکید صورت می‌گیرد.

ممکن است آنها بتوانند با استفاده از این ترفند، بنیاد گرایان طالبی و جهادی بیشتری را به داخل رژیم پوشالی بکشانند. اما محرک اصلی مخالفت با اشغالگران و رژیم دست‌نشانده شان و مقاومت علیه آنها در نزد توده‌های مردم یعنی مخالفت با اشغالگری و خیانت ملی، نه تنها به قوت خود باقی می‌ماند، بلکه شفاف تر و مبرا تر از ته مانده‌های فکری و سیاسی ارتجاعی نیز می‌گردد.

دسته هشت مارچ زنان افغانستان مداوماً خاطر نشان کرده است که مبارزه علیه زن ستیزی و ستم بر زن یکی از جنبه‌های مهم مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و خائنین ملی است. در شرایط کنونی این اصل مبارزاتی بیشتر از پیش سبقت می‌یابد و روشن تر می‌گردد. زنان مبارز باید مصممانه تر از پیش متشکل و بسیج گردند تا یکجا با سائر نیروهای انقلابی، دموکرات و ملی مبارز، قادر گردند از درون روند جاری، مجراهای تقویت و توسعه مبارزات شان را دریابند و این مبارزات را هر چه اصولی تر و سریع تر به مرحله برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی شگوف و پیشرو ارتقا دهند.

بیاثید درین روز تجلیل از مبارزات و جانبازی‌های زنان پیشرو، یکبار دیگر عزم متین و تعهد استوار خود را برای پیشبرد مبارزه علیه ستم اعلام نمائیم!

خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها سازیم!

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

هشت مارچ ۲۰۱۰ (۱۳۸۸)

بار دیگر روز جهانی زن فرا رسید، مبارک مان باشد. زنان مبارز در سراسر جهان از این روز تجلیل به عمل می‌آورند و عزم شان را برای مبارزه علیه ستم و برای دستیابی به جامعه و جهان عاری از نابرابری و تبعیض جنسی تجدید می‌نمایند. دسته هشت مارچ زنان افغانستان، از دوازده سال به اینطرف، تجلیل از این روز را به عنوان یکی از وظایف مبارزاتی تعطیل ناپذیر و هر ساله خود در نظر داشته و با تدویر گردهمایی‌ها و پخش اعلامیه‌هایی در داخل و خارج از کشور، این روز را گرامی داشته است.

امسال ما در حالی روز جهانی زن را تجلیل می‌نمائیم که ابعاد ستم بر زنان به سویه جهانی و کشوری همچنان عمق و گسترش می‌یابد. ره آورد جهانگیریت سرمایه داری امپریالیستی، که استثمار، ستم و تبعیض را در سطح جهانی دامن می‌زند، برای زنان عبارت است از رشد و گسترش بی سابقه "تجارت سکس"، چند لایه شدن ستم جنسی، تشدید استثمار و فقر روز افزون زنان زحمتکش.

افغانستان طی چند دهه اخیر، خونین ترین جولانگاه "جهانگیریت سرمایه داری امپریالیستی" بوده است و زنان کشور در زمره قربانیان اصلی آن قرار داشته‌اند و همچنان وسیعاً قربانی می‌دهند.

اشغالگران امریکایی که رهبری نیروهای اشغالگر در افغانستان را بر عهده دارند و حامی اصلی رژیم دست‌نشانده محسوب می‌گردند، یکجا با متحدین و دنباله روان شان، در دهه‌های هشتاد و نود گذشته زن ستیزان جهادی و طالبی را به نحو نیرومندی مورد حمایت قرار داده و قویا پروراندند. با حمایت و پشتیبانی بیدریغ و وسیع همین‌ها بود که جهادی‌ها و طالبان ایجاد شدند، نیرومند گشتند و به قدرت سیاسی دست یافتند و برنامه‌های ارتجاعی، منجمله برنامه‌های زن ستیزانه شان را عملی کردند.

اما موقعی که همین‌ها افغانستان را مورد تجاوز و اشغالگری قرار دادند، ادعا کردند که یکی از دلایل این کار شان، تامین حقوق زنان و نجات آنان از قید و بند زن ستیزی طالبان است. اینها در طی چندین سال، به فریبکاری و اغواگری شان درینمورد ادامه دادند و از دست یابی زنان افغانستان به حقوق شان دم زدند.

اما اینک در چوکات "استراتژی جدید اوباما" در افغانستان، مذاکره با

ستم اقتصادی

اساس ستم بر زنان در تمامی عرصه ها

در روستا های کشور، خواهی نخواهی نیروی کار زنان را به بیرون از خانه پرتاب می نماید تا سرمایه های خارجی و داخلی بتواند نیروی کار آنان را مورد استفاده و استثمار قرار دهد. زنان نیز به دلیل افزایش روز افزون احتیاجات اقتصادی به کار بیرون از خانه نیاز دارند. اما از انجائیکه نیروی کار آنان در اختیار خود شان قرار ندارد، در اکثر موارد محدودیت های خانوادگی و اجتماعی به آنها فرصت نمی دهد به چنین فعالیت هایی بپردازند. حتی در مواردی که چنین فرصت هایی بدست می آورند، معمولاً قادر نیستند مستقلانه درآمد ناشی از کار شان را در اختیار داشته باشند، در برابر کار مساوی با مردان، مزد مساوی به آنها داده نمی شود، کمتر قادر اند به مسئولیت های شغلی عالی دست یابند، همیشه در صدر لیست اخراجی ها از کار قرار می گیرند و عرصه های اقتصادی معینی برای آنها غیر قابل ورود تلقی می گردد.

بنابراین تا زمانی که زنان نتوانند استقلال اقتصادی داشته باشند، ستم بر آنان در اشکال گوناگون ادامه می یابد. تا زمانی که ساختار طبقاتی استثمارگرانه و مالکیت خصوصی در جامعه وجود داشته باشد، زنان نمی توانند استقلال اقتصادی کامل بدست بیاورند. بنابراین سرنگونی قطعی و اساسی مرد سالاری و ستم بر زنان مستلزم دستیابی به جامعه عاری از ساختار طبقاتی، جنسی و ملی استثمارگرانه و ستمگرانه یعنی جامعه فارغ از هر گونه استثمار و ستم است. پیشبرد مبارزات موفقیت آمیز درین راستا یک جریان طولانی و پر از پیچ و خم و فراز و نشیب است. این نبرد طولانی در شرایط کنونی عمدتاً روی محور مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده یعنی قدرت حاکم اصلی حامی مرد سالاری متمرکز است و مبارزه علیه سائر نیروهای شونیست را نیز در بر می گیرد.

زنان افغانستان می توانند و باید درین مسیر مبارزاتی با موفقیت به پیش روند، به شرطی که آگاهی خود را ارتقا دهند، متشکل و بسیج شوند و بطور خستگی ناپذیر و فداکارانه مبارزه نمایند.

جامعه نیز همانند تمامی جوامع دیگر انسانی، تحت ستم بودن زنان از لحاظ تولیدی و اقتصادی، ریشه و اساس تمامی انواع ستم بر زنان را تشکیل می دهد.

در جامعه افغانستان بطور کل، زنان از لحاظ تولیدی و اقتصادی استقلال ندارند و وابسته به مردان هستند. این وضعیت بخاطر این به وجود نیامده است که گویا زنان تولید و کار نمی کنند و نقشی در تولید و اقتصاد جامعه و خانواده ندارند، بلکه به این خاطر به وجود آمده است که قدرت تولیدی و کار زنان تحت سلطه مردان قرار دارد.

نقش زنان در تولید نسل انسانی یا نیروی کار تعیین کننده است. تا زمانی که زنان این نقش شان را مستقلانه بازی می کردند و توان تولیدی شان در اختیار خود شان قرار داشت، فرزندان شان متعلق به خود شان بود و هویت شان در چوکات مادر تباری معین و مشخص می گردید. اما پس از آنکه توان تولیدی زنان در تولید نسل از اختیار خود شان بیرون رفت و تحت اختیار و کنترل مردان قرار گرفت، فرزندان دیگر متعلق به مردان شدند و جای مادر تباری را پدر تباری گرفت. تحت چنین نظامی، زنان که زندگی بخش فرزندان شان هستند، اساساً اختیاری در مورد آنان ندارند و این اختیار در اصل و قانوناً به مردان تعلق دارد.

امور اقتصادی یک خانواده روی فعالیت های اقتصادی زن و مرد استوار است. چنانچه یک زن کار اقتصادی بیرون از خانه هم نداشته باشد و صرفاً به کار خانه داری مصروف باشد، باز هم نقش مهمی در اقتصاد خانواده بازی می نماید. ذره ذره کار خانگی زنان ارزش افزا است و در اصل بخشی از کار تولیدی خانواده محسوب می گردد. اما ارزش این کار تولیدی موثر اساساً مدنظر قرار نمی گیرد و مورد محاسبه قرار نمی گیرد. نه تنها در افغانستان عقب مانده، بلکه حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، کار خانگی زنان را در محاسبات اقتصادی و تولیدی نمی گنجانند و کلاً نادیده می گیرند.

زنان از توان کار تولیدی در بیرون از خانه نیز برخوردار هستند. در مناطق نورستان و پشه یی نشین سمت مشرقی و همچنان در مناطق جدران در سمت جنوبی، امور زراعتی اساساً توسط زنان پیش برده می شود و در بسیاری از سائر مناطق کشور و همچنان در میان کوچی ها نیز زنان نقش مهمی در امور زراعتی و مالداری بر عهده دارند. اما در تمامی این موارد، توان کاری شان در کنترل مردان خانواده قرار دارد و آنها اساساً اختیاری در مورد درآمد های اقتصادی خود ندارند.

جریان رشد نسبی سرمایه داری در شهر ها و تا حدی

ستم بر زنان ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی دارد. ریشه و اساس این ستم گسترده را ستم اقتصادی تشکیل می دهد.

تا زمانی که مناسبات اقتصادی اشتراکی در میان انسان ها بر قرار بود و مالکیت خصوصی و استثمار طبقاتی وجود نداشت، زنان از لحاظ اقتصادی تحت ستم نبودند و حتی بالاتر از آن، از نقش برتر اقتصادی برخوردار بودند. در ارتباط با این وضعیت اقتصادی، در آن زمان نظام مادر سالاری مسلط بود و پدر سالاری یا مرد سالاری وجود نداشت. برین اساس زنان در عرصه های گوناگون حیات تحت ستم قرار نداشتند و حقوق شان پامال نمی گردید.

همزمان با پیدایش ترقیات و پیشرفت های اقتصادی و بالاتر رفتن توان تولیدی انسان ها، این امکان به وجود آمد که آنها بتوانند از کار همدیگر به نفع خود استفاده نمایند. درین زمان، زورمندان دیگران را به خدمت گرفتند و با سلب حقوق مستقل آنان، استثمار اقتصادی را بر آنها تحمیل نمودند. مالکیت خصوصی و طبقات دارا و نادار یا طبقات استثمارگر و تحت استثمار به وجود آمد و نظام طبقاتی استثمارگرانه جای نظام اشتراکی اولیه در جوامع انسانی را گرفت.

همزمان با این تحول اقتصادی، در مناسبات میان انسان ها در عرصه تولید نسل نیز تحول رونما گردید. این مناسبات در جامعه اشتراکی اولیه مبتنی بر سلطه خصوصی مردان نبود، بلکه مبتنی بر سلطه زنان بود و این سلطه نیز شکل اشتراکی داشت. از بین رفتن سلطه اشتراکی زنان در عرصه تولید نسل و بر قراری سلطه خصوصی مردان بر این عرصه، نقش مهمی در فروپاشی مناسبات اشتراکی اولیه و ایجاد مناسبات استثمارگرانه و ستمگرانه بازی نمود. زمانی که زنان نقش مستقل و موثر تولیدی خود را از دست دادند و تحت سلطه اقتصادی مردان قرار گرفتند، سائر اشکال ستم نیز بر آنها تحمیل گردید و کلاً به جنس تحت ستم مبدل گردیدند.

اگر جامعه کنونی افغانستان را بطور مشخص در نظر بگیریم، حقیقت مطرح شده در فوق بطور روشن و واضح درک می گردد. درین

زنده باد زنان مبارز افغانستان و سراسر جهان

توانند تعلیم و تحصیل شان را به پایه اکمال برسانند. متأسفانه در شرایط امروزی قرن بیست و یک که قرن تکنالوژی معلوماتی نامیده می شود، یک مرد سالار افغانستانی و حتی یک نیروی سیاسی مرد سالار بطور آشکار می گوید که:

" برای ما ننگ است که دختر به مکتب برود و درس بخواند. زن جایش در خانه است و باید برای شوهر خود خدمت کند. زن حق ندارد که بیرون برود و درس بخواند."

همین امروز زنان در افغانستان بخاطر کار کردن در بیرون از خانه، معلمی و یا تحصیل علم حیات شان را از دست می دهند و به قتل می رسند.

اما پسر نازدانه خانواده مثل اینکه از خرطوم فیل افتاده باشد، سینه جلو می دهد و باد به غبغب می اندازد و هر کاری که دلش خواست انجام می دهد و خواهر او ولو اینکه از او بزرگتر هم باشد، باید از او اطاعت نماید و خاطرش را گرامی دارد. آخر پسر خانواده "آقا لالا" است.

در جامعه مرد سالار که ستم بر زنان در تمام زوایای آن بیداد می نماید، علاوه از مردان، زنان نیز در خدمت مرد سالاری و تحکیم ستم بر زنان قرار می گیرند. زنانی هستند که بالای دختر و عروس خود رحم نمی کنند. این زنان با توسل به شوهران شان، دختران خود را وادار به ازدواج های اجباری می نمایند و با تحریک پسران شان بالای عروس های شان فشار می آورند و حتی آنها را زیر لت و کوب شوهران شان قرار می دهند. اینان نه بر دیگران بلکه در حقیقت بر خود ظلم روا می دارند، چرا که تن به مرد سالاری می دهند و در

همزمان با پیدایش نظام طبقاتی در جوامع انسانی که اولین شکل آن برده داری بود، نظام مادر سالاری از میان رفت و زنان تحت ستم قرار گرفتند. این ستم در نظام های طبقاتی فئودالی و سرمایه داری ادامه یافته و به بخش مهمی از ساختار کل نظام استثمار گرانه و ستمگرانه حاکم مبدل گردید و کماکان در اشکال مختلف اعمال می گردد.

بر جامعه افغانستان نظام استثمارگرانه و ستمگرانه مستعمراتی - نیمه فئودالی حاکم است و اشغالگران خارجی و رژیم دست نشانده آنها که "جمهوری اسلامی افغانستان" خوانده می شود، قانون و نظام ارتجاعی ستمگرانه را اعمال و حمایت می نمایند. همین ها حافظ و نگهبان اصلی مرد سالاری حاکم بر جامعه نیز هستند و مبارزات حق طلبانه اصیل زنان را سرکوب می کنند و یا از طریق فریبکاری به بیراهه می کشانند. همین هایند که قوانین زن ستیزانه جاهلانه به تصویب می رسانند و حتی در مسائل خصوصی بستر زناشویی مداخله می کنند و زنان را به مثابه بردگان جنسی زنان در نظر می گیرند.

بنابراین مبارزه علیه مرد سالاری و نبرد بخاطر پایان دادن به ستم علیه زنان، در شرایط فعلی مبارزه ای است که باید عمدتاً علیه اشغالگران و دست نشاندهگان شان متوجه باشد و همچنان سائر نیروهای زن ستیز را آماج خود قرار دهد. یقیناً مبارزه با این نگهبانان نیرومند مرد سالاری و زن ستیزی کار آسانی نیست، ولی پیشبرد مبارزه اجتناب ناپذیر است ولو اینکه بار بار به شکست انجامد.

همانطوری که گفته اند: "شکست مادر پیروزی است."

اگر از سطح عمومی جامعه بگذریم و زندگی یک خانواده را در نظر بگیریم، می بینیم که پسر و دختر هر دو فرزندان یک خانواده هستند. اما سوال این است که کدام فرزند مورد علاقه پدر و حتی مادر است؟

امروزه دختران زیادی کماکان نمی توانند به مکتب بروند و تعداد بیشتری هم نمی

اساس و تهداب ستم بر زنان نظام غیر عادلانه حاکم بر جامعه است. پس باید گفت این نظام ستمگرانه است که ظلم را بر زنان تحمیل میدارد و مردان را ستمگر و زنان را تحت ستم نگه می دارد. تحت سلطه و حاکمیت همین نظام است که زنان یعنی نیمی از پیکر جامعه به یک بخش فراموش شده در جامعه مبدل گردیده و خانه نشین می گردند، در رده دوم پس از مردان قرار می گیرند و به جنس تحت ستم در جامعه مبدل می گردند. نظام سیاسی حاکم که حامی و نگهبان این نظام ستمگرانه است و فعلاً بصورت عمده اشغالگران و رژیم دست نشانده را در بر می گیرد، حامی و پشتیبان اصلی مرد سالاری و زن ستیزی در جامعه است. رژیم دست نشانده در اصل از مرد سالاران شوونیستی تشکیل گردیده است که اساساً از لحاظ زن ستیزی تفاوت اساسی با طالبان ندارند.

انسان ها طی یک دوران طولانی از حیات خود با مرد سالاری و ستم بر زنان نا آشنا بودند. در آن دوره انسان ها همدیگر شان را استثمار نمی کردند و بر همدیگر ستم روا نمی داشتند. در آن زمان نه تنها برتری مردان بر زنان وجود نداشت بلکه مناسبات میان مردان و زنان و همچنان اطفال بر مبنای مادر سالاری استوار بود. در آن دوران طولانی هیچ برتری طلبی ای بین زنان و مردان نبود. اما زمانی تغییرات اقتصادی در جوامع انسانی رونما گردید و این زمینه به وجود آمد که کسانی بتوانند از ثمره کار دیگران به نفع خود استفاده نمایند، برتری طلبی های طبقاتی، جنسی و قومی به وجود آمد. به این ترتیب

خدمت آن قرار می گیرند. زنان معمولاً در مقابل ستم هایی که بالای شان می شود، زبان باز نمی کنند و ستم را تحمل می نمایند. این ستم پذیری زنان خود زمینه دوام ستم بر آنان می گردد و محرومیت آنها از نعمت آزادی را بقا می بخشد. پس باید در مقابل ستم بر پا خاست و با تمام قوت و توان علیه آن مبارزه کرد. هر زن و دختر نا توان در صورتی که آگاهی کسب نماید و تصمیم جدی به مبارزه بگیرد، می تواند به یک مبارز کوشا و پر توان مبدل گردد و الگوی مثبتی برای سایر زنان و دختران گردد. زنان و دختران باید بتوانند از مسائل کوچک و روزمره خانوادگی فراتر روند و در سطح کل جامعه بیندیشند و عمل نمایند. آنها

باید با عزم راسخ در راه مبارزه بخاطر تامین حقوق شان پیش بروند و هدف والای زندگی شان را تلاش در راه ایجاد جامعه بدون زن ستیزی و سائر اشکال ستم و استثمار تعیین نمایند. ما از تمامی زنان افغانستان و زنان سراسر جهان می خواهیم که به پا خیزند و در راه تامین حقوق شان مبارزه نمایند. ما زمانی می توانیم حقوق خود را بدست آوریم که دست به دست هم داده و یک جنبش مبارزاتی ناگسستنی و وسیع را به وجود بیاوریم و به پیش ببریم. چون شیر به غرش آئیم و حقوق مسلم خویش را از کام مرد سالاری و مرد سالاران بستانیم. زنان و دختران مبارز باید با دسته هشت مارچ زنان افغانستان همراه شوند و در راه کسب حقوق شان مبارزه نمایند و یقین داشته باشند که مبارزات شان ولو اینکه با مشکلات زیادی مواجه گردد، سر انجام می تواند به موفقیت بیانجامد.

زنان مبارز جهان که صدای ما زنان افغانستانی را می شنوند و نامه های ما را می خوانند، می دانند که ما هم همانند آنها به پا خاسته ایم و همراه با آنها در راه ایجاد جامعه و جهان عاری از ستم مبارزه می نمایم. پس بیائید همه با هم و یکصدا بگوئیم: پیش بسوی یک جهان آزاد و بدون ستم!

مرگ بر انشغالگران و رژیم پوشالی و طغفروش و زن ستیز!

زنده باد زنان مبارز افغانستان و جهان!

زنده باد دسته هشت مارچ زنان افغانستان!

راه چاره اساسی مبارزه علیه ستم است

ستم بر زن جزء مهمی از کارکرد نظام حاکم بر جامعه افغانستان است، نظامی که مبتنی بر بهره کشی و ستم چند لایه طبقاتی و اجتماعی بوده و مرد سالاری یکی از ارکان مهم آن به شمار می رود. تحت این نظام ستمگرانه، زن به موجود بیچاره، درمانده و تحت قیمومیت مبدل شده و حقوق انسانی خود را از دست داده است. او در تمام طول عمرش تحت سرپرستی مرد قرار دارد: قبل از ازدواج تحت سرپرستی پدر یا برادر و بعد از ازدواج تحت سرپرستی شوهر و حتی پسر. طبق این مناسبات اجتماعی حاکم، زن هر گونه شخصیتی که داشته باشد باید تحت فرمانبرداری مرد ها باشد و

شوند و در حساس ترین مرحله حیات یعنی دوران کودکی شان در آغوش آنان پرورش می یابند. ازینجا به یک موضوع فوق العاده مهم و حیاتی می رسیم: زن که نیمی از پیکره جامعه را تشکیل می دهد، نه تنها در سطح خانواده و کل جامعه از لحاظ اقتصادی و اجتماعی و غیره نقش مهمی بر عهده دارد، بلکه بدون وجود او، جریان حیات کل نسل انسان متوقف می گردد و زندگی انسانی نابود می شود.

اختلاف جنسی بیالوژیکی بین زن و مرد عامل اساسی حاکمیت مرد سالاری و ستم بر زن نیست. این اختلاف همیشه وجود داشته است، اما طی یک دوره بسیار طولانی از حیات نسل بشر، مرد سالاری و ستم بر زن وجود نداشته

از دستورات آنها اطاعت نماید. درین مناسبات اجتماعی ستمگرانه، بیان خواست ها و همچنان درد ها و رنج های درونی زن از زبان خودش لچری و بیحیایی خوانده می شود و به شدت مورد نکوهش قرار دارد. برعکس خود سرکوبگری و خود سانسوری خواست ها و رنج ها حیا و عفت به حساب می آید و زیور و عزت زنان تلقی می گردد. اما این "عزت" در حقیقت ذلت و تحقیر است. این چه عزت و زیور و چه حیا و عفتی است که زن بنام خودش خوانده نشود و همیشه بصورت هایی چون مادر احمد، مادر محمود و امثالهم صدازده شود. اینچنین وضعیتی زنان را عقده به دل می سازد و آنها را به تکالیف روانی دچار میسازد. این وضعیت ناگوار تاثیرات منفی عمومی در سطح کل جامعه بر جای می گزارد، چرا که نسل انسانی، اعم از پسران و دختران، در دامن زنان تولد می

و مادر سالاری یکی از خصوصیات بارز جوامع مختلف انسانی بوده است. مرد سالاری و ستم بر زن دارای عوامل اساسی اقتصادی و اجتماعی است. همزمان با پیدایش مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات استثمارگر و تحت استثمار، نظام مادر سالاری از میان رفت و مرد سالاری و ستم بر زن بر جامعه حاکم گردید. ستم هایی که بر زنان روا داشته

می شود واقعا طاقت فرسا است، اما زنان معمولاً تحمل می نمایند. اما بعضاً این ستم ها آنچنان ابعاد غیر قابل تحملی به خود می گیرد که زنان بیچاره، مایوس و نا امید از زندگی، خود کشی را راه فرار از این مصیبت ها می انگارند. اما راه چاره اساسی نه تحمل ستم است و نه هم خود کشی. راه چاره اساسی آن است که زنان علیه مرد سالاری مبارزه نمایند. فقط از این طریق است که دردها و رنج های زنان راه چاره اساسی خود را می یابد و حقوق شان تامین می گردد.

بر ما لازم است که درین مسیر مبارزاتی، آگاهی خود را بالا ببریم، خود را سازماندهی و بسیج نمائیم و قاطعانه علیه ستم بر زن و سائر اشکال استثمار و ستم مبارزه نمائیم.

به امید روزی که جامعه و جهان عاری از هر گونه استثمار و ستم دانسته باشیم و زنان و مردان اعضای متساوی الحقوق جامعه باشند.

زنان خدمتگار مرد سالاری

در درون یک نظام مرد سالارانه همه زنان تحت ستم هستند. اما ستم بر زنان چیزی است که تعدادی از زنان نیز در تحمیل آن بر زنان دیگر نقش می گیرند و به مرد سالاری خدمت می کنند. مثلاً در درون یک تعداد خانواده ها خشو ها پسر های شان را علیه عروسان شان تحریک می کنند و آنها را وادار می کنند که زنان شان را لت و کوب نمایند و یا در خانه قید کنند. در اثر اینگونه تحریکات جنجال های زیادی در درون خانواده ها به وجود می آید که حتی بعضاً به مرگ زنان جوان می انجامد و یا کار زن و شوهر جوان به ناحق به طلاق می کشد و زندگی اطفال آنها در معرض تباهی قرار می گیرد.

اما با تاسف فراوان باید گفت که اینگونه تحریکات صرفاً به تحریکات خشوها محدود نمی گردد. بعضاً حتی خاله ها و عمه ها و خواهران یک مرد او را علیه زنش تحریک می کند و برای زن مشکلات زیادی به وجود می آورد و زندگی او را تلخ می سازد. در مواردی که یک مرد ساده، گپ رو و

احساساتی باشد و در اثر هر گونه تحریکی زود بر افروخته و مشتعل گردد، اینگونه تحریکات به شدت تاثیر می نماید و باعث جنجال های زیادی در درون خانواده ها می گردد. در چنین مواردی اگر زن تحمل داشته باشد روز به روز بر شدت تحریکات افزایش به عمل می آید و اگر تحمل نداشته باشد، زندگی خانوادگی اش همیشه به فروپاشی تهدید می گردد.

مثلاً در همسایگی ما زن جوانی بود که خشویش همیشه شوهر آن زن را علیه او تحریک می کرد. چندین بار این زن تحملش را از دست داد و در اثر نشان دادن عکس العمل علیه تحریکات خشویش مورد لت و کوب شوهرش قرار گرفت. ما سال ها در همسایگی این خانواده شاهد جنجال های مدام خانوادگی آنها بودیم اما دلیل این جنجال ها را دقیقاً نمی دانستیم؛ تا اینکه مرد در جریان یک رهنی گرفتار شد و به زندان افتاد. آن وقت دانستیم که دلیل جنجال دائمی میان او و

زنش چه بوده است. زن چندین سال شکنجه و فشار شوهر را تحمل می کرده ولی همیشه شوهر خود را از دست زدن به دزدی و رهنی منع می نموده. اما خشوی این زن آنقدر با عروسش دشمنی می کرده که حتی حاضر نبوده یکجا با او پسر خود را از دزدی و رهنی منع نماید. بر عکس او همیشه از پسر خود طرفداری می کرده و او را علیه زنش تحریک می نموده تا او را تحت شکنجه قرار دهد و لت و کوب نماید. تعریف زن از نظر من چنین است: زن یک دختر است، زن یک خواهر است، زن یک همسر است و زن یک مادر است؛ اما قبل از همه یک زن است. همه زنان به درجات مختلف تحت ستم قرار دارند. پس همه شان باید علیه ستم با هم متحد شوند و برای تامین حقوق شان مبارزه نمایند. برای هیچ زنی لازم نیست که در خدمت دوام ستم بر زنان قرار داشته باشد.

آنچه بر من گذشت

را برای او خواستگاری کند و یکجا با او به خانه همسایه رفت. دختر همسایه ما نیز در این زمان بیشتر از سیزده سال نداشت و همسن و سال من بود. همسایه ما که جرئت نداشت جواب کاملا منفی به این فرد بدهد، دو روز مهلت خواست. اما پس از آنکه فرد مذکور از منطقه ما بر آمد، پدرم همسایه را فهماند که نه به خوشی خود بلکه از روی اجبار دختر او را برای آن فرد خواستگاری کرده است. پدرم به او گفت که باید خودش چاره ای برای خود فکر نماید. وقتی دو روز بعد آن فرد دوباره به منطقه آمد، همسایه ما با تمام افراد فامیلش خانه شان را ترک کرده بودند و در منطقه نبودند. بعدا اطلاع یافتیم که آنها به کشور همسایه مهاجرت کرده اند، همانطوری که تعداد دیگری نیز در اثر اذیت و آزار گروه های مجاهدین به کشور های همسایه پناه برده بودند.

فامیل پدری و همچنان فامیل شوهرم نیز نتوانستند در مقابل مشکلات و اوضاع امنیتی وحشتناک تاب بیاورند و در منطقه بمانند. ما هم به کشور همسایه مهاجرت کردیم و سال های سال در مهاجرت بسر بردیم.

پس از سقوط حکومت طالبان و رویکار آمدن رژیم کززی ما از مهاجرت برگشتیم. من فکر می کردم که دیگر مشکلات امنیتی تمام شده و خواهیم توانست با فکر آرام در وطن زندگی نمایم و زنان کشور نیز به حقوق شان خواهند رسید. اما اکنون پس از گذشت هشت سال از آن زمان تا حال، نه امنیت در کشور برقرار گردیده است و نه هم زنان به حقوق شان رسیده اند.

قوای خارجی اشغالگر در طول این هشت سال پیوسته افزایش یافته و تا چند ماه دیگر مجموعا به صد و پنجاه هزار نفر خواهند رسید. جنگ در مقابل این قوا و قوای رژیم دست نشانده نیز در حال گسترش است و حتی دور و بر ارگ ریاست جمهوری رژیم نیز نا امن گردیده است.

وضعیت زنان نیز اساسا تغییر نیافته و ابعاد ستم مرد سالارانه بر زنان همچنان وحشتناک است. اخیرا اشغالگران و رژیم دست نشانده شان حتی شعار های فریبکارانه در مورد حقوق زنان را کنار گذاشته اند و این مسئله را از اجندای کاری شان حذف کرده اند.

زنان افغانستان هیچ راه دیگری ندارند جز اینکه خود شان در راه تامین حقوق شان مبارزه نمایند. آنها باید آگاهی خود را بالا برند، خود را متشکل سازند و برای پیشبرد مبارزه در راه کسب حقوق شان، به عنوان بخش مهمی از مقاومت علیه اشغالگران و دست نشاندهگان شان و همچنان مبارزه علیه هر نوع ستم و استثمار، بسیج گردند. آنها در این مسیر مبارزاتی از حمایت مردان مبارز ضد مرد سالاری افغانستانی و زنان و مردان مبارز سائر کشور ها برخوردار هستند. هر قدری که زنان روی مبارزات شان بیشتر پافشاری نمایند به همان اندازه بیشتر و بیشتر پیش خواهند رفت و بیشتر و بیشتر مورد حمایت قرار خواهند گرفت.

در یکی از مناطق دور دست شهر هرات که شباهت زیادی به یک قریه داشت زندگی می کردیم. سر و صدای تانک های شوروی، که جهت اشغال نمودن سر زمین ما تجاوز نموده بودند، همیشه ما را اذیت میکرد. این تانک ها هر موقعیکه خود را برای جنگ با مجاهدین آماده می کردند در کنار سرک نزدیک خانه ما صف می کشیدند و یا از این سرک می گذشتند. وضعیت امنیتی شهر ما روز به روز خراب شده می رفت.

شوروی های اشغالگر و رژیم دست نشانده شان، تعداد زیادی از پیران و جوانان و زنان و مردان مردم ما را به قتل می رساندند، زخمی و معیوب می کردند، به زندان می انداختند و یا وادار به مهاجرت به کشور های همسایه می نمودند. آنها تنها در جریان سرکوب قیام ۲۴ حوت ۱۳۵۸ در حدود بیست و چهار هزار نفر از مردمان شهر هرات و اطراف آن را قتل عام کردند. ما از این وضعیت سخت در وحشت بودیم. به چیز دیگر فکری نمی کردیم و فقط متوجه این مسئله بودیم که چه قسم از خود محافظت نمائیم.

از طرف دیگر گروه های " مجاهدین " که با قوای اشغالگر شوروی و رژیم دست نشانده شان می جنگیدند، خرابی های زیادی داشت. تعداد زیادی از افراد دزد، رهن، معتاد و قاچاقبر توسط این گروه ها مسلح شده بودند. کار آنها بیشتر اذیت و آزار مردم بود و کمتر جنگ علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده شان.

یکی از اقوام پدری من که یک فرد دزد، رهن، معتاد و دارای صدها خصلت غیر انسانی بود و اقوام و همسایگان از او نفرت داشتند و با او رابطه نمی گرفتند، نیز به صفوف مجاهدین داخل شده بود و از طرف قومندان یک گروه مجاهدین برایش اسلحه داده شده بود.

شبی از شب ها این فرد بصورت ناگهانی و بدون خبر دادن به خانواده ما با اسلحه وارد خانه ما شد. پدرم با دیدن این صحنه وحشتناک وار خطا شد و با بسیار نگرانی به او و به افراد خانواده اش نگاه می کرد. در این وقت این فرد با تندی به پدرم گفت که تو باید دخترت ... را برایم بدهید و گر نه هر چی دیدید از خود دیده آید. سن من درین وقت بیشتر از ۱۳ سال نبود.

پدرم را درین وقت ترس و وحشت فرا گرفته بود. او در حالت وارخطایی شدید به آن فرد گفت که من دخترم را با پسر خاله اش نامزد نموده ام. موصوف گفت اگر دامادت و مادرش را در این قریه دیدم آنها را به قتل می رسانم. البته این کار واقعا برایش خیلی ساده بود. در آن زمان جوانان زیادی توسط این نوع افراد به قتل می رسیدند و کسی نبود که از آنها پرسیان کند.

او پس از این تهدید، به پدرم گفت که برو دختر همسایه را برایم بگیر. پدرم از ترس جرئت نداشت که برایش بگوید من جلو تو نمی شوم. واضح بود که اگر به او جواب منفی می داد جانش به خطر می افتاد. پدرم جبرا قبول کرد که دختر همسایه ما

ما باید الگوی مثبت باشیم

نمایند و زندگی را برای تمام اعضای فامیل مخصوصاً زن ها تنگ می سازند و حتی به لت و کوب زنان می پردازند.

لت و کوب زنان و تحقیر و توهین کردن زنان در جامعه ما یک عرف اجتماعی شناخته شده است. سنت های رایج در جامعه ما به مردان حق می دهد که مردان نسبت به زنان شان پر خاشگری نمایند و در بسیاری اوقات به لت و کوب زنان پردازند. مثلاً زنان بدون اجازه شوهران شان حتی به خانه پدر شان حق رفتن را ندارند و اگر بروند مورد پر خاشگری، لت و کوب و شکنجه قرار می گیرند.

ابتدایی ترین حق یک انسان، حق زندگی و سلامتی سر است. خود کشی عملی است که به وسیله آن یک انسان توسط خودش از این حق محروم ساخته می شود و فقط زمانی که در منتهای یک حالت یاس و نفرت قرار داشته باشد، میتواند به این عمل دست بزند. بالا بودن میزان خود کشی های ناشی از یاس و سر خوردگی و بیزاری از زندگی، در میان زنان و دختران افغانستانی، خود به بهترین صورت نشان دهنده وضعیت ناگوار زندگی آنها است. این عمل به طریقه های مختلف صورت می گیرد که معمول ترین آن خود سوزی است.

حوادث سنگین اجتماعی از قبیل جنگ ها، آشوب ها و نا بسامانی ها و همچنان فقر اقتصادی شدید بیشترین آسیب را به زنان می رسانند. در طی بیشتر از سه دهه جنگ در افغانستان، زنان بیشترین قربانی ها را متحمل گردیده و رنج های بیشماری را متقبل گردیده اند.

با وجود تمامی ادعاهای اشغالگران و رژیم کرسی در مورد حقوق زنان، هنوز حضور زنان در عرصه های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و غیره هنوز شدیداً کم رنگ است. آنچه اینها در مورد حقوق زنان ادعا می نمایند، صرفاً یکسلسله حرکات نمایشی، سطحی و بی پایه است و صرفاً یک فیصدی بسیار ناچیز زنان و دختران را در بر می گیرد. لذا زنان هیچ راه و چاره دیگری ندارند جز اینکه برای تامین حقوق شان دست به مبارزه بزنند. زنان و دختران باید خود را متشکل سازند و در چوکات مبارزه علیه هر گونه استثمار و ستم، علیه مرد سالاری دست به مبارزه بزنند.

در آخر می خواهم بگویم که زنان و دختران مبارز و پیشگام در عرصه مبارزاتی باید الگویی مثبتی باشند برای سایر زنان و دختران، تا آنها نیز به سوی مبارزه جلب شده و یک جنبش مبارزاتی وسیع زنان براه بیفتند. فقط به این صورت است که خواهیم توانست یک جنبش مبارزاتی وسیع و موثر در سطح کل جامعه به وجود بیاوریم و به این طریق ستم را از بنیاد نابود سازیم.

زن در افغانستان سمبولی از رنج ها و مظلومیت است و حیاتش را همواره با غم ها، رنج ها و شکنجه ها سپری می نماید. زن پرنده ای است که از قرن ها به اینطرف در قفس ظلمت بسر می برد.

دختر از همان ابتدای حیات خویش یعنی از همان روز تولدش با محرومیت روبرو می شود و به عنوان جنس در جه دوم در نظر گرفته می شود. تولد پسران در خانواده ها جشن گرفته می شود اما تولد دختران معمولاً جشن گرفته نمی شود. در خانواده ای که دختر تولد می شود نه تنها شادمانی به نظر نمی رسد بلکه همه اعضای خانواده و حتی مادران افسرده و غمگین می گردند. مادرانی که همیشه دختر به دنیا می آورند اکثراً مورد توهین و تحقیر قرار می گیرند. شوهران اینگونه زنان بخاطر داشتن پسر قاعدتا به ازدواج های دیگر روی می آورند و بالای آنها انباق می آورند.

دختر از همان دوران کودکی اش با تبعیض و تحقیر پرورنده می شود و از هر حیث نسبت به پسران پائین تر قرار داده می شود. پس از آنکه کمی بزرگتر شد و به سن مکتب رسید، یا اصلاً به مکتب فرستاده نمی شود و یا اگر فرستاده شد بعد از رسیدن به سن بلوغ برایش اجازه ادامه تحصیل داده نمی شود. دخترانی که اجازه می یابند به تحصیل شان ادامه دهند اکثراً نمی توانند در رشته مورد نظر شان به تحصیلات عالی پردازند و یا در همان رشته شان به کار پردازند.

بیسوادی و کمسوادی دختران و زنان باعث می شود که آنها از حق و حقوق شان با خبر نباشند و در جهل و نادانی بسر ببرند. بسیاری از خانواده های دهاتی و شهری دختران خود را در بدل پول به فروش می رسانند. پولی که در بدل فروش دختر گرفته می شود، در سمت شمال به نام "قلین"، در میان پشتون ها بنام "لور"، در مناطق غرب کشور به نام "پیشکش"، در هزاره جات بنام "گله" و در سایر نقاط کشور به نام های دیگر یاد می گردد.

ازدواج های اجباری در بسیاری از مناطق افغانستان شایع است و تن ندادن دختران به اینگونه ازدواج ها "بی حیائی" و "بی شرمی" تلقی می گردد. در اینگونه ازدواج ها نه رضائیت دختر مدنظر قرار می گیرد و نه تناسب سن و سال وی با کسی که ازدواج می نماید. مثلاً یکدختر نوبالغ به یک پیر مرد پنجاه ساله داده میشود. در اینگونه معاملات صرفاً مقدار پول که معمولاً یک مبلغ هنگفت است مورد توجه قرار می گیرد و نه چیز دیگری.

در بسیاری از خانه ها گریه اطفال باعث عصبانیت مردان نا مهربان و بی عاطفه می گردد. آنها فضای خانواده را مکدر می

به پیشواز هشت مارچ روز جهانی زن

هشتم مارچ روز جهانی زن یاد آور مبارزات فداکارانه زنان زحمتکشی است که با عزم راسخ در مقابل استثمار طبقاتی و ستم جنسی تا پای جان ایستادگی از خود نشان داده و مقاومت کردند. بیشتر از یکصد سال از زمان به رسمیت شناخته شدن ۸ مارچ به عنوان روز جهانی زن می گذرد و در طول این مدت، تجلیل از این روز به مثابه روز تازه کردن تعهد مبارزاتی زنان در جهان ادامه یافته است.

امسال در حالی به استقبال از هشتم مارچ می رویم و این روز را گرامی می داریم که بحران عمیق سرمایه داری امپریالیستی در جهان و گسترش لشکر کشی های تجاوزکارانه امپریالیست های اشغالگر بر کشور، توام با توسعه روز افزون فساد و گندیدگی رژیم دست نشانده، زندگی ستمدیدگان افغانستانی را طاقت فرسا تر ساخته است. تحت چنین شرایطی، سفره بی رونق کارگران و سائر زحمتکشان ستمدیده افغانستانی بی رونق تر گردیده و فقر و بیکاری در کشور بیداد می نماید. زنان زحمتکش اولین قربانیان این شرایط جانکاه و غیر انسانی هستند. دهشت افگنی ها، خانه تلاشی ها و بمباران های پیهم نیروهای اشغالگر امپریالیست، معمولاً از میان زنان و اطفال قربانی می گیرد. منسوبین این نیروها، اعم از افسر و عسکر، متجاوزین بالقوه و بالفعلی هستند که در مناطق جنگی زنان و دختران جوان را مورد تهدید جنسی قرار می دهند، کما اینکه بعضاً چنین تهدیدی را در حق پسران و مردان جوان این مناطق و همچنان زندانیان نیز روا می دارند.

زنان و دختران نه تنها در افغانستان بلکه در اقصا نقاط جهان هنوز از ستم جنسی، شوونیزم غلیظ مرد سالاری و پورونوگرافی در رنج و عذاب اند و در مقابل، زنان و مردان مبارز با مبارزات انقلابی فداکارانه و ایثارگرانه شان در راستای محو و از میان بردن این معضلات و معضلات مرتبط به آنها نشان داده اند که راه پیروی و رهایی زنان که نیم پیکر جامعه را تشکیل می دهند، ادامه همینگونه مبارزات و همبستگی هر چه بیشتر شان درین مسیر مبارزاتی است.

بیائید درین روز صدای حق طلبانه زنان افغانستانی را هر چه رسا تر و گسترده تر به گوش جهانیان برسانیم و جنبش زنان مبارز علیه اشغالگران و رژیم پوشالی و سائر حافظان نظام مرد سالاری در کشور را بیشتر از پیش تقویت کنیم.

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان "، حمایت از حرکت های مبارزاتی زنان و همکاری بخاطر تقویت این مبارزات را یک وظیفه و مسئولیت تخطی ناپذیر مبارزاتی خود میداند و متقابلاً انتظار دارد که از حمایت ها و همکاری های زنان مبارز برخوردار باشد. ما از تمامی نیروها و شخصیت های انقلابی، دموکرات و ملی، به ویژه زنان مبارز، مصرانه می طلبیم تا به پیشواز روز جهانی زن، صفوف خود را بخاطر برپایی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی، فشرده و متشکل سازند و با همبستگی و همسویی هر چه بیشتر مبارزات شان را پیش برند.

خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم!

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

۸ مارچ ۲۰۱۰ (۱۳۸۸)

با تأسف اطلاع یافتیم که چندی قبل، استاد یوسف مومند، یکی از سابقه داران جنبش انقلابی کشور، پس از یک مریضی و علالت طولانی، در دیار آوارگی در گذشته است. دسته هشت مارچ زنان افغانستان خود را در غم و اندوه ناشی از فقدان این مبارز مهربان و مصمم، که علیرغم فشار چندین ساله مریضی مزمن، سنگر مبارزاتی انقلابی را ترک نگفت و تا آخرین لحظه حیات در این سنگر باقی ماند، شریک می داند و به پیشگاه تمامی اعضای خانواده، رفقا، دوستان و شاگردان ایشان، تسلیت عرض می نماید. آنچه در ذیل می آید، متن سخنرانی یکی از همسنگران استاد در گذشته، در مراسم تشییع جنازه شان در دیار آوارگی است.

بیاد استاد یوسف

بزرگمرد دیگری از تبار رزمندگان آزاده و پرفروغ جریان شعله جاوید رهروان خود را برای همیشه ترک نمود. او در سراسر دوران پربار مبارزاتی اش تا آخرین رمق وجودی اش از مبارزه برضد ستم طبقاتی و ملی باز نایستاد و با قامتی استوار و سر بلند خط مبارزاتی اش را پیش می برد و در عرصه های تئوری و عمل از هیچگونه سعی و تلاش فرو گزاری نکرد.

استاد یوسف مومند تحصیلات ابتدائی را در مکتب قادر قندهاری در دند قندهار پایان رساند و برای ادامه تحصیلات شامل لیسه احمد شاه در شهر قندهار و بعداً شامل فاکولته ساینس پوهنتون کابل شد و در رشته ریاضی و فزیک موفق به اخذ دیپلوم گردید. ایام تحصیل استاد یوسف مومند مصادف است با دوران دیموکراسی کذائی تاجدار ملوکانه، در این مقطع زمان جریانات مختلف سیاسی پا به عرصه مبارزه گذاشتند، سازمان جوانان مترقی ایجاد و در سال ۱۳۴۷ جریدهء شعله جاوید را به نشر سپرد. بعد از نشر چند شماره شعله جاوید طیف وسیع از روشنفکران، کارگران و اقشار مختلف مردم

زحمتکش در کابل و ولایات کشور پیرو اندیشه های مترقی و انقلابی شعله جاوید گردیدند. یوسف مومند در این زمان محصل فاکولته ساینس پوهنتون کابل بود و بزودی یکی از فعالان این جریان انقلابی گردید و با اعتقاد به علم مترقی وارد عرصه مبارزه گردیده و تا آخر عمر به آن پایبند ماند.

استاد یوسف بعد از ختم تحصیل به قندهار باز گشت و در لیسه های میرویس، مشرقی و دارالمعلمین قندهار به تدریس ریاضی و فزیک پرداخت. او نه تنها یک آموزگار مجرب بود بلکه مربی یک نسل از روشنفکران قندهار و ولایات همجوار بود. در قندهار، زابل، ارزگان، هلمند، نیمروز و ولایت فراه کسی نیست که نام به خون خفته گان جریان شعله جاوید چون زنده یاد علی یاور، عصمت قندهاری و استاد یوسف قندهاری را نشناسد.

کودتای باندهای خلق و پرچم در سال ۱۳۵۷ دریای از خون را در کشور به جریان انداخت، قندهار هم مستثنی نبود. جانیان خلقی و پرچمی هزاران مخالف رژیم دست نشانده کرملین نشینان را نابود کردند. این جانیان با شناخت قبلی که از فعالان جریان شعله جاوید داشتند

عدهء زیادی از آنها را بقتل رساندند و استاد یوسف را به ولسوالی سپین بولدک بحیث معلم مکتب ابتدائی مقرر کردند. این زمانیست که استاد یوسف درک کرد که حیات او هم مانند هزاران نفر دیگر در خطر است و بلادرنگ روانه پاکستان شد. او همراه با فامیل اش در سال ۱۹۸۰ پاکستان را به صوب المان ترک کرد. استاد یوسف با ورود به شهر فرانکفورت عضو اتحادیه شهر فرانکفورت که واحد شهری اتحادیه عمومی محصلین و افغان های خارج کشور (گوافس) بود، شد. اتحادیه عمومی یک تشکل ملی و دموکراتیک بود که از وفاق و همکاری گروه های متعدد سیاسی به وجود آمده بود تا با مشارکت سیاسی علیه دولت اشغالگر سوسیال امپریالیستی شوروی، مداخلات امپریالیزم جهانی به سرکردگی امپریالیزم امریکا و دولت های مرتجع منطقه در افغانستان مبارزه کند. استاد یوسف از طریق اتحادیه عمومی وارد مبارزات سیاسی اش در خارج کشور شده و به مبارزاتش ادامه می داد.

رفیق یوسف در تشکیل سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی سهم بسزائی داشت. به تاریخ ۱۳ اپریل ۱۹۸۵ به نمایندگی از رفقای اتحادیه فرانکفورت در یک جلسه برای ایجاد یک تشکل ملی و دموکراتیک در شهر ایسن اشتراک می ورزد. او مبارزه برای ایجاد یک تشکل ملی و دموکراتیک سرتاسری را که در آن انحصار سیاسی و سازمانی و ترور شخصیت وجود نداشته باشد و شاخص عمده آن مبارزه ضد سوسیال امپریالیستی، امپریالیستی و ضد احزاب اسلامی باشد، از الویت های کاری خود میدانست. نتیجه این مشارکت جمعی آن شد که به تاریخ ۲۶ می ۱۹۸۵ نمایندگان اتحادیه شهر مونشن، کمیته تعاونی شهر هامبورگ، اتحادیه افغان های شهر

ایسن، اتحادیه شهر کارلسروهه، هانور، فرانکفورت و شخصیت های مبارز دیگر از شهر های مختلف المان گرد هم جمع شده و سازمان ملی و دموکراتیک "آوارگان" افغانی را تشکیل دادند. استاد یوسف چون با مردم خود تعهد کرده بود، هیچگاه در اراده مبارزاتی او خللی وارد نشد و از زمان تأسیس سازمان "آوارگان" تا آنکه مرگ او را ناجوانمردانه از ما گرفت در سنگر مردم باقی ماند

نام خپلواکی بالای نشریه سازمان آواره گان نیز به پیشنهاد یوسف مومند گذاشته شد. او در نوشتار مقالات نشریه خپلواکی سهم بسزائی داشت

بعد از تهاجم نظامی امپریالیزم جهانی برهبری امریکا به افغانستان در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ استاد یوسف در تشکیل جبههء متحد ضد امپریالیزم و ارتجاع افغانستان و نامگذاری نشریه ۷ اکتبر، مبتکر و پیشقدم بود

استاد یوسف دیگر در بین ما نیست ولی اندیشه های او رهنمای عمل هزاران روشنفکر افغانستان خواهد بود ماغم و رنج خود را به نیروی مبارزاتی تبدیل نموده و در جهت تحقق آرمان های والای رفیق عزیز و ارجمند خود، تلاش می ورزیم

بدینوسیله از طرف خود و دیگر همزمان استاد برای فامیل عزیز و دیگر وابستگان، عرض تسلیت می داریم یادش گرامی و راه اش پر رهرو باد





برای تماس با نشریه :

Email:

nabardezan@gmail.com

آدرس وبلاگ:

www.nabardezan.persianblog.ir

نشریه نبرد زن از شماست ، امید در جهت
 پربار نمودن هر چه بیشتر نشریه با ما مکاتبه
 نمایید. نظرات، پیشنهادات و انتقادات
 خود را به ایمیل آدرس مکاتباتی فوق ارسال
 نمایید.



گوشه ای از برگزاری مراسم روز جهانی زن در اروپا

(مارچ ۲۰۱۰)